

## سبک شناسی جملات پرسشی در جزء اول قرآن کریم

محمدیات<sup>۱</sup>

فرح ناز رفعت جو<sup>۲</sup>

علیرضا حسینی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰

### چکیده

قرآن کریم به عنوان کتابی الهی و معجزه‌ی ختمی مرتبت، رسالت هدایت و راهنمایی ابنای بشر را بر عهده دارد. این معجزه‌ی ادبی و شاهکار مقابله ناپذیر، جهت نیل و رسیدن به این رسالت مهم، اسلوبهای حکیمانه و روشهای خردمندانه‌ی فراوانی را به کار برده است. از جمله روشهای زیبایی شناختی که در کلام خداوند مورد استفاده زیاد قرار گرفته، اسلوب استفهام میباشد. در اهمیت این اسلوب همین بس که از ۱۱۴ سوره قرآن کریم، تنها ۱۸ سوره، استفهام ندارند. بدلیل اهمیت و نقش پرسش در کشف حقیقت، نگارنده جملات پرسشی جزء اول قرآن کریم را جهت پژوهش خود انتخاب نموده است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و جامعه‌ی آماری جملات پرسشی جزء اول قرآن کریم، در سه سطح نحوی، بلاغی و تصویرپردازی به بررسی زیباییهای ادبی این جملات پرداخته و سعی نموده جلوه‌هایی از زیباییهای این جملات پرسشی را نمایان سازد. یافته‌های پژوهش میتواند در به‌روزرسانی پیامهای قرآنی در زندگی و کاربردی‌تر ساختن محتوا و مضامین عالی قرآن در دنیای امروز به کار آید. همچنین با استفاده از پیامهای سراسر نور جملات پرسشی قرآن کریم، جایگاه ارزشی سوال و جواب در ابعاد مختلف اعتقادی، معرفتی، تربیتی و فرهنگی نمایان میگردد.

واژگان کلیدی: قرآن، سبک شناسی، تصویرپردازی، بلاغت، نحو، استفهام

1. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. [m.bayat3804@gmail.com](mailto:m.bayat3804@gmail.com)

2. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)  
[dr.rafatjoo@gmail.com](mailto:dr.rafatjoo@gmail.com)

3. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین (ره)، قزوین، ایران. [Alirhosseyni@yahoo.com](mailto:Alirhosseyni@yahoo.com)

قرآن کریم متن منحصر به فردی است که هیچ بشری از مسلمان و غیرمسلمان، دانشمند و غیردانشمند از آغاز اسلام تاکنون نتوانسته و نخواهد توانست سبک و شیوهای مانند سبک و شیوهی قرآن پدید آورد. (قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَكُلُّهُمْ لِبَعْضٍ مِنْهُ لُبَعُضٍ ظَاهِرًا) [۸۸/اسراء] (بگو اگر انس و جن گرد هم آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند مانند آن را نخواهند آورد هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر] باشند. این مبارزه طلبی و تحدی قرآن در تمام ابعاد مختلف این کتاب آسمانی صدق مینماید و همه ی انسانها را در همه ی زمانها و در همه ی جنبه های قرآن به مبارزه میطلبد و بر همین اساس است که در سوره ی بقره آیه ی (۲۴) میفرماید «لَنْ تَفْعَلُوا» هرگز نخواهند توانست سوره های یا آیه ای مثل قرآن بیاورند. بنابراین جنبه های اعجاز قرآن کریم بسیار فراوان است که از برجسته ترین این جنبه ها، ویژگی اعجاز ادبی قرآن میباشد.

امروزه با توجه به ظهور دانشهای جدیدی مانند دانش سبک شناسی، بررسی و تتبع ویژگیهای اعجاز ادبی کلام خداوند هم، به راه و مسیری جدید وارد شده است در این راستا، سبک شناسی به عنوان علمی جدید وارد عرصه شده و قرآن پژوهان فراوانی از این علم بهره برده و میبرند. بر این اساس، این پژوهش هم درصدد آن است که سبک شناسی جملات پرسشی جزء اول قرآن کریم را در سه سطح، نحوی، بلاغی و تصویرپردازی به روش توصیفی-تحلیلی بررسی نماید؛ با این رویکرد که، سوال و جواب نمونه ای از روشهای قرآن در تربیت انسانها می باشد چرا که سوال نقش و سهم زیادی در تعاملهای انسانی به خود اختصاص داده است. در واقع برخی اوقات سوال پرسیدن، پایه ی اصلی ارتباط موفق و موثر است و در اهمیت این اسلوب همین بس که از (۱۱۴) سوره ی قرآن کریم، تنها (۱۸) سوره ی قرآن، استفهام ندارند. بدلیل اهمیت و نقش پرسش در کشف حقیقت، نگارنده، جملات پرسشی جزء اول قرآن کریم را جهت پژوهش خود انتخاب نموده است و درصدد پاسخ به این سوالها میباشد که، بارزترین شاخصه های سبکی این جملات پرسشی کدام هستند؟ سطوح سبکی (نحوی، بلاغی و تصویرپردازی) آیات مورد مطالعه، چه ویژگیهایی دارند؟ چه هنجارگریزی های سبکی در استفهام های این جزء به کار رفته است؟ و این هنجارگریزی ها چه دلالت های معنایی دارند؟

## ۲.۱. پیشینه تحقیق

قرآن کریم به عنوان کلامی بلیغ و رسا از گذشته تاکنون همواره از سوی پژوهشگران مورد توجه قرار گرفته است بنابراین پژوهشهای زیادی در رابطه با این کتاب انسان ساز از جنبه های مختلف صورت گرفته و از لحاظ سبک شناسی و دیگر حوزه ها، آیات آن مورد تحلیل و بررسی واقع شده است که به برخی از این پژوهشها اشاره می شود اما با توجه به بررسیهای نویسندگان این مقاله، تحقیق مستقلی که سطوح سه گانه (نحوی، بلاغی و تصویرپردازی) را باهم بررسی نماید، صورت نگرفته است.

۱- سبک شناسی سوره ی مبارکه ی حج، اثر آیت الله مرادی کتولا سال (۱۳۹۴) در دانشگاه ایلام به چاپ رسیده است. در این پایان نامه، سوره ی حج از نظر سبک شناسی از سه منظر (ادبی، زبانی و فکری) مورد بررسی قرار گرفته است که در بخش آوایی، به کارگیری عناصری مانند: وزن عروضی، تکرار، جناس، تضاد و... باعث بوجود آمدن موسیقی و آهنگ کلام خداوند شده است.

و در لایه ی نحوی که زیر مجموعه سطح زبانی می باشد، به جنبه های مختلف زبانی و ساختار جمله های انشایی و خبری پرداخته است. همچنین در سطح ادبی به انواع فنون ادبی همچون، تشبیه، استعاره...پرداخته است و در نهایت، سطح فکری به مسائل اعتقادی توجه نموده است. و به این نتیجه رسیده است که همه ی انسانها در هر سطحی و از هر قوم، نژاد، رنگ و جغرافیایی به میزان معرفت خود می توانند از قرآن کریم استفاده نمایند.

۲- سوسن طباطبایی در رساله ی دکترای خود با نام «تحقیق و تحلیل پیرامون استتفهامات قرآنی از نظر ادبی و بلاغی» که در سال (۱۳۷۷) در دانشگاه تربیت مدرس به چاپ رسیده است اظهار میدارد که در حدود (۱۲۰۰) استتفهام در قرآن وجود دارد، که سوال کننده پروردگار حکیم ودانا، به دلایل و اغراض خاصی این سوالها را بیان نموده است و یادآوری می نماید که استتفهامهای قرآنی راز و حکمتی دارند که فهم دقیق آنها نیاز به غور و بررسی فراوان دارد.

۳- محمد پهلوان در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «جایگاه و نقش استتفهام در قرآن» به بررسی مقام استتفهام در قرآن پرداخته است. در این پژوهش هدف نویسنده کشف نشانه های بلاغی در پژوهش مذکور می باشد.

۴- التفسیر البلاغی للاستفهام فی القرآن الکریم اثر عبدالعظیم المطعنی از علمای اهل سنت که اقدام به جمع آوری و تحلیل استتفهام های قرآن در برخی کتب اهل سنت پرداخته است و فقط نظرات مفسرین سنی را تجزیه و تحلیل نموده است. نقطه ی قوت این تفسیر آن است که تمامی استتفهام های به کار رفته در قرآن را مورد بررسی قرار داده است.

۵- اسلوب الاستفهام فی القرآن الکریم غرضه و اعرابه اثر عبدالکریم محمودیوسف که نویسنده بعضی از آیات قرآن را از نظر اعراب و اغراض ثانوی استتفهام مورد بررسی قرار داده است.

۲. مباحث نظری پژوهش

۱،۲. سبک شناسی

یکی از فنون ادبی که هم مربوط به حوزه ی زبان شناسی و هم مربوط به حوزه نقد است، سبک شناسی میباشد که در سالهای اخیر مورد توجه قرآن پژوهان قرار گرفته و جایگاه اول را بین پژوهشهای زبان شناسی کسب کرده است.

سبک شناسی دانشی است که به خصوصیات یک اثر در سطوح یا لایه های مختلف و گوناگون ادبی، زبانی و... میپردازد و پیچیدگیهای موجود در اثر را بررسی می کند و در این راه، علاوه بر واضعتر نمودن منظور خلق کننده اثر، نمایشی از توانایی او را در استفاده این روشها به تصویر میکشد.

سبک شناسی شیوه ی جدید نقدی، ادبی و زبانی است که ویژگیهای بارز یک اثر هنری را مورد بررسی قرار میدهد به عبارتی دیگر میتوان گفت "سبک شناسی، توصیفی از یک متن ادبی با توجه به شیوه های برگزیده ی زبان شناسی میباشد". (المسدی،

۱۹۸۳: ۵۸)

"شیوه و روش نویسنده در بیان نمودن نظرات خود و روشن کردن شخصیت ادبی او در مقایسه با سایرین از نظر گزینش واژه ها، ساخت عبارتها و تشبیه های بلاغی را سبک شناسی گویند". (عزّام، ۱۹۸۹: ۱۰ باتصرف)

از جدیدترین تعریفهای سبک شناسی این است که "سبک وحدتی است که در آثار شخصی وجود دارد، یک روح یا ویژگی مشترک در آثار کسی که توجه خواننده را به خود جلب میکند و عوامل و مختصات سبک ساز معمولاً و اکثراً پنهان و پوشیده میباشد" (عبدالرؤوف، ۱۳۹۰: ۱۷)

بنابراین میتوان گفت سبک شناسی علمی است که گوینده با کلماتی که در متن میآورد به کمک شیوه هایی که ملامال از احساسات درونی خود می باشد، درصدد فهماندن نوع تفکر خود به مخاطبین است تا متکلم از این رهگذر به جانمایه ی کلام و جنبه های زیبایی متون دست یابد. "استعمال اصطلاح سبک در عصر جدید در غرب، به قرن پانزدهم باز میگردد. علم سبک شناسی در اروپا گسترش یافت و با توجه به پدیده های زبانشناسی، شارل بانی و فردیناند دوسوسور<sup>۴</sup> جان تازه ای به کالبد سبک شناسی دمیدند و سبک را ابزار بیان دانستند و تلاش کردند، که سبک شناسی را شاخه ای از زبانشناسی محسوب کنند و به آن اعتبار علمی ببخشند." (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۱۵)

### ۳. استفهام

استفهام در لغت از ماده «فَهَمَ يَفْهَمُ» از باب استفعال می باشد و به معنی طلب فهم کردن از دیگری است تا او را بفهماند. (راغب، ۱۴۱۲: ۲) «فَهْمَةُ الشَّيْءِ» یعنی آن را شناختم، «استفهمه» یعنی از او خواست تا به او بفهماند. (ابن منظور، ۱۴۱۳: ۱۰/۳۴۳) نزد علمای علم بلاغت، استفهام به معنی طلب حاصل شدن صورت چیزی در ذهن است و لازمه ی آن هم عدم آگاهی است به گونهای که فرد سوال کننده نسبت به موردی که از او سوال میشود، جاهل باشد و یا آن را فراموش کرده باشد. (عكاوی، ۱۴۱۳: ۱۲۲)

### ۱.۳. ادوات استفهام

ادوات استفهام عبارت هستند از ابزاری که برای آگاهی و فهم در جمله استفاده می شوند و جمله به وسیله ی آنها به صورت استفهامی در می آید. ادوات استفهام عبارتند از: همزهء، أم، ما، ماذا، من، من ذاء، أي، کم، کیف، این، انی، متی، ایان، و... (ابن هشام، ۱۹۸۵: ج ۱/۳۹۶)

### ۲.۳. استفهام حقیقی و استفهام مجازی

استفهام حقیقی، استفهامی است که سؤال کننده حقیقتاً نسبت به مطلبی آگاه نباشد و برای آگاه شدن سؤال مینماید. به عبارت

دیگر متکلم در صدد یافتن پاسخی برای مجهول خود است. يَسْتَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَ

<sup>4</sup> Charles Bally and f de Saussure

الْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ ۗ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (بقره/۲۱۵)

قسم دیگر، استفهام مجازی است، استفهامی که سؤال کننده دربارهی آنچه سؤال می کند، جاهل نبوده و لکن برای هدفهای دیگری درباره شیء معلوم سوال میکند. اکثر سوالهای قرآن کریم از نوع مجازی می باشد که جهت اغراض خاصی آمده اند. (قَالَ يَا اٰدَمُ اَنْبِئْهُمْ بِاسْمَائِهِمْ فَلَمَّا اَنْبَاَهُمْ بِاسْمَائِهِمْ قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَكُمْ اِنِّيْ اَعْلَمُ غَيْبَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ اَعْلَمُ مَا تُبْدُوْنَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُوْنَ) (بقره/۳۳)

۳،۳. نگاهی اجمالی به جملات پرسشی جزء اول قرآن کریم

قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت و تربیت انسانها، در بیان هدف های خود از اسلوبهای متعدد و متنوعی استفاده نموده است. از جمله ی این روشها، استفاده از پرسش می باشد که از مهمترین روشهای بدست آوردن معرفت و شناخت می باشد به گونه ای که در بیش از (۱۰۰۰ آیه) پرسش آمده است که این خود دلیل بر اهمیت و کارکرد تربیتی پرسش در زندگی روزانه می باشد. از مجموع این پرسشها، تعداد (۲۷) پرسش در جزء اول قرآن کریم واقع شده است که گاهی در معنای حقیقی و اغلب در معنای غیرحقیقی به کار رفته اند ناگفته نماند که معمولاً هر پرسش شامل چند معنی بلاغی میشود.

۴. سطوح سبک شناسی جملات پرسشی جزء اول قرآن کریم

۱،۴. سطح نحوی

از جمله مواردی که سبک یک اثر ادبی را نمایان میکند، ساختار نحوی جمله ها یا عبارتهایی است که در آن اثر ادبی، به کار رفته است. ارتباط بین عبارتها و نوع عبارت هایی که در جمله به کار رفته است همچنین کاربرد انواع فعلها و... در تعیین سبک موثر هستند. لذا مجموعه اصول و قواعدی که براساس آن واژه ها، به صورت جمله نظم می یابند و ساختمان جمله را شکل میدهند نحو نامیده میشود. بنابراین در سطح نحوی به دقت در نحوه ی همنشینی کلمه ها، تقدیم و تأخیر، دقت در ساختهای غیر متعارف، حذف و ذکر، استفهام، زمان افعال و... پرداخته می شود.

در این قسمت برخی از مؤلفه های سبکی آیات مورد بحث در سطح نحوی مورد تحلیل و بررسی قرار میگیرد.

۱،۱،۴. تقدیم و تأخیر

اصل در جمله این است که به ترتیب قواعد نحوی یعنی (فعل، فاعل، مفعول) باشد. گاهی اوقات به خاطر اغراضی که متعلق به معناست، این ترتیب به هم میخورد. (عکاشه، ۲۰۰۵: ۱۴۵) برای نمونه در آیه ۸۷ سوره بقره صنعت تقدیم و تأخیر به کار رفته است: (... اَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُوْلٌ بِمَا لَا تَهْوٰى اَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُوْنَ)

قرآن کریم در آیات بسیاری از اعمال شیطانی قوم بنی اسرائیل سخن گفته است از جمله لجاجت قوم منحرف یهود را در برابر تعالیم حیاتبخش پیامبران الهی به وضوح و بیش از حد آشکار می سازد. در این تصویر می بینیم که آنها به جای بندگی خدا و

گوش دادن به سخنان پیامبران، خدمت به خود را برگزیدند. همانطور که فرمود: وقتی پیامبری چیزی را برای شما می آورد که خوشایند شما نیست، مغرور می شوید، و گروهی را دروغگو می خوانید و گروهی را می کشید.

در این تابلوی زیبا، مقدم شدن «فریقا» هماهنگی ساختار فواصل بریک ترتیب یا هماهنگی انتهای آیات را میسراند که از زیبایی های بیانی قرآن است.

نمونه ی دیگر از تقدیم در آیه شریفه ذیل می باشد:

(أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي ۖ قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَالِاهَ أَبَائِكَ ۖ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهِهَا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ) (بقره/۱۳۳)

گروهی از یهود اعتقاد داشتند که یعقوب زمان مرگ، فرزندان خود را به دینی که هم اکنون یهود به آن معتقدند، دعوت کرده است. خداوند در رد ادعای آنها این آیه را نازل کرد که: «آیا وقتی که یعقوب را مرگ فرا رسید، حاضر بودید؟ هنگامی که به پسران خود گفت: پس از من، چه را خواهید پرستید؟ گفتند معبود تو، و معبود پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق - معبودی یگانه - را می پرستیم؛ و در برابر او تسلیم هستیم.»

در این تابلو که خداوند به تصویر کشیده است، مقدم شدن مفعول (یعقوب) بر فاعل (الموت) به خاطر جایگاه یعقوب می باشد و این نشاندهندهی آن است که یعقوب در زمان سوال از فرزندان خود در سلامت و اهلیت وصیت بوده است؛ چرا که اگر مفعول (یعقوب) بر فاعل (الموت) مقدم نمیشد، معنا این بود که او در سكرات موت این سوال را نموده است و در حال طبیعی خود نبوده و مانند شبه های که ملعونین زمان پیامبر به سخنان آن حضرت (صلوات الله علیه و آله) در لحظات آخر عمر رسول الله وارد ساختند که نعوذ بالله پیامبر، هذیان میگوید، این چنین باشد، اما تقدیم مفعول نشان از این است که حضرت یعقوب (علیه السلام) در سلامت کامل این سوال را از فرزندان پرسیده است.

کلمه «أم» در اینجا منقطع می باشد و دارای معنی استفهام است و مقصود بیان این مطلب است که فرزندان یعقوب به پرستش و توحید خدا اقرار کرده اند. نکته ی قابل توجه این است که چرا حضرت یعقوب (علیه السلام) «ما تعبدون» گفته است یعنی «چه را می پرستید؟» و نگفته است «من تعبدون» یعنی «که را می پرستید؟» علامه طباطبایی میفرماید: «چون مردم در آن زمان بت می پرستیدند لذا یعقوب گفت: چه چیز را می پرستید؟ و نگفت که را می پرستید؟» (طباطبایی، ۱۳۶۷: ج ۲/۶۸)

۲،۱،۴. تکرار

تکرار یکی از عناصر نحوی است که نقش مهمی در تاکید معنا دارد. "تکرار در حقیقت پا فشاری و تأکید بر قسمت مهم عبارت می باشد که متکلم بیشتر از بقیه ی قسمتهای کلام به آن اهمیت میدهد." (ابن اثیر، بی تا: ج ۳/۳)

(وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ ۚ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (بقره/۳۰)

در این آیه جار و مجرور «فیها» تکرار شده است چرا که از نظر بلاغت، تأکید و پافشاری بر قسمت مهم آیه میباشد چون اگر جار و مجرور اول حذف شود، «جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» قرار دادن خلیفه در زمین، معین نمی‌شود و تأکید این جار و مجرور در «جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» از بین خواهد رفت و اگر «فیها» دوم حذف شود، معلوم نمی‌شود که در زمین ایجاد فساد و خونریزی می‌شود، به این دلیل تکرار جار و مجرور در بلاغت این آیه ی شریفه واجب میباشد.

## قصر

از روشهایی که در قرآن کریم برای تأکید به کار رفته است، اسلوب «قصر» میباشد. "قصر در لغت به معنی حبس کردن و چیزی را در حصار نگه داشتن است" (ابن منظور، ۱۴۱۴: مادهی قصر). در اصطلاح اهل بلاغت، قصر عبارت است از اختصاص دادن یک چیز به چیز دیگر به شیوه ی مخصوص، که به اولی مقصور و به دومی مقصور علیه گفته میشود. (الهاشمی، ۱۴۱۶: ۱۶۵)

در قرآن کاربرد قصر به اشکال گوناگونی به کار رفته است؛ همچون: نفی و استثناء، انما، تقدیم ما حقه التأخیر و... (أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَاللَّهُ أَبائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهُهَا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ)) (بقره/۱۳۳)

از روشهای قصر که در این آیه ی شریفه به کار رفته است، تقدیم چیزی است که باید مؤخر بیاید و آن کلمه «له» میباشد، اما به دلیل مختص شدن عبادت برای خداوند تبارک و تعالی، این کلمه مقدم شده است بنابراین قصر در «وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» تقدیم جار و مجرور «له» برای اختصاص عبادت بر خداوند است، نه کسی دیگر؛ یعنی او را عبادت و پرستش می‌کنیم، نه کس دیگری را. حق این بود که «مسلمون» قبل از «له» بیاید، اما برای تأکید این مسأله که، ما فقط خدا را میپرستیم، این ترتیب به هم خورده است.

۴،۱،۴. جملات انشایی و کاربرد آنها در پرسشهای قرآن

جمله، یا خبری است و یا انشایی، که جمله ی انشایی خود بر دو قسم، انشاء طلبی و غیر طلبی تقسیم میگردد. از جمله اسلوبهای جمله ی انشای طلبی، استفهام میباشد که به معنی طلب حاصل شدن صورت چیزی در ذهن است و لازمه ی آن هم عدم اطلاع و آگاهی میباشد اما در مورد سوالهای خداوند حکیم و عالم به همه امور، هدف خداوند اطلاع یافتن نسبت به مجهول نمیشود بلکه همانگونه که قبلا اشاره شد، در این سوالها راز و رمز و حکمتهایی وجود دارد که مفسران را بر آن داشته که در جستجوی کشف هدفهای نهفته در ورای سوالهای قرآن کریم باشند تا به زیباییهای آن

پی ببرند در ذیل به چند مورد اشاره میگردد. (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (بقره/۳۰) این آیه از زبان فرشتگان میگوید بعد از آنکه خداوند فرمود: من در زمین خلیفهای قرار میدهم، فرشتگان به صورت سوال گفتند: آیا کسی را در زمین میگماری که فساد و خونریزی کند در حالی که ما تو را تسبیح میکنیم.

در مورد استفهام این آیه نظرات مختلفی ذکر شده است از جمله، نویسنده کنزالدقائق معتقد است استفهام جهت تعجب فرشتگان از جانشینی کسی است که در زمین خونریزی میکند (مشهدی، ۱۴۲۴: ج ۳۰۸/۱) در تفسیر تبیان آمده است که این استفهام علاوه بر تعجب فرشتگان دارای معنی تألم و تفجع از طرف فرشتگان است (طوسی، بی تا: ج ۱۳۳/۱)

زمخشری نیز به استفهام تعجبی اشاره نموده و بیان میدارد در ظاهر به نظر می‌آید پرسشی اعتراضی است اما اعتراض گونه ای از نافرمانی می‌باشد که بدلیل عدم نافرمانی و معصیت فرشتگان، این تفسیر از سوی بعضی از مفسرین صحیح نیست (کشاف، ۲۰۰۱: ج ۲۷۱/۱) میتوان گفت که این استفهام علاوه بر تعجب فرشتگان از خلیفه قرار دادن آدم در زمین، به نوعی استعظام نیز می‌باشد یعنی عظیم دانستن جانشینی می‌باشد که فرشتگان از حکمت خدا درباره ی این خلیفه قرار دادن که ملاک آنرا نفهمیدند، سوال کردند.

(وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسْجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ) (بقره/۱۱۴) این آیه ی شریفه در مورد مشرکان نازل شد که چه شخصی ستمکارتر از کسانی است که از یاد و ذکر خدا در مسجدها جلوگیری میکند؟ این آیه با استفهام شروع شده که خداوند اعلام مینماید بعید است کسی ستمکارتر از چنین افرادی پیدا شود که مانع ذکر خدا در مساجد گردند. ابوسعود این استفهام را برای انکار دانسته است (ابوسعود، ۱۴۱۹: ج ۱۴۹/۱) اما ابن عاشور این استفهام را انکاری در معنای نفی بحساب می‌آورد (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ج ۱/۶۷۹) و طبرسی نیز این استفهام را در معنای نفی به کار برده است (طبرسی، ۱۴۲۶: ج ۱/۴۷۸) میتوان گفت که این استفهام مجازی می‌باشد و معنای آن نفی محض است زیرا که انکار برای مخاطب می‌باشد نه غائب.

#### ۲،۴. سطح بلاغی

در سطح بلاغی، که نگاهی احساسی و خیالانگیز به جهان درون و بیرون دارد، زبان ادبی آیات و در واقع ادبیت و شیوه ی بیان جملات پرسشی و استفاده از تمام قابلیت‌های بلاغی زبان عربی با استفاده از ابزارهای بلاغی مانند استعاره، مجاز، تشبیه، کنایه، اطناب و... مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. در سایه ی این علم است که تفاوت سخن خداوند با سخن بشر مشخص می‌گردد. آنچه مسلم است این که در آیات مورد بحث، نمونه های فراوانی از نکته های بلاغی و ادبی وجود دارد، که در این جستار به چند نمونه از عناصر برجسته ی سطح بلاغی در این جملات پرسشی اشاره می‌کنیم.

#### کنایه

کنایه در لغت به معنی «پوشیده سخن گفتن» و در اصطلاح عبارت است از آوردن لفظ و اراده ی معنی غیر حقیقی از آن، به طوری که بتوان معنی حقیقی آن را نیز اراده کرد. (ابوعبیده، ۱۹۹۵: ۱۲) نمونه ای از اسلوب کنایه در آیه مبارکه ی ذیل وجود دارد:



(وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً قَالُوْا اَتَجْعَلُ فِیْهَا مَنْ یُّفْسِدُ فِیْهَا وَ یَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ ۗ قَالَ اِنِّیْ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ) (بقره/۳۰) در این آیه «یَسْفِكُ الدِّمَآءَ» یعنی ریختن خون، کنایه از قتل کسی است که خداوند قتل آن شخص را در شرایط خاص اجازه داده است و در غیر آن شرایط، ریختن خون دیگران حرام است بنابراین به جای تصریح که همان «قتل» است کنایه آورده چرا که در «سفکدما» که همان جاری کردن خون در زمین می باشد نوعی رسوایی و زشتی، وجود دارد.

۲،۲،۴. استعاره

استعاره، در لغت به معنای «عاریه گرفتن» و در اصطلاح، مجازی است لغوی، که میان معنی حقیقی و معنی مجازی، علاقه‌ی مشابهتی وجود داشته باشد همراه با قرینگی باز دارنده از معنای اصلی. (الهاشمی، ۱۳۸۹: ۳۲۴) استعاره به عبارات گوناگون انواع مختلفی دارد مانند: مصرحه، مکنیه، وفاقیه، عنادیه، مجرده، مطلقه و ...

(... اَتُوْمِنُوْنَ بِبَعْضِ الْکُتُبِ وَ تَکْفُرُوْنَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ یَّفْعَلُ ذٰلِکَ مِنْکُمْ اِلَّا حِزْبٌ فِی الْحَیْوَةِ الدُّنْیَا وَ یَوْمَ الْقِیَمَةِ یُرَدُّوْنَ اِلٰی اَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا لِلّٰهِ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ) (بقره/۸۵) در این آیه ی شریفه، استعاره تصریحیه وجود دارد که در آن فقط لفظ مشبه آمده است. چیزی که به قوم بنی اسرائیل نسبت داده شده، هم اطاعت و هم معصیت است چون دو فعل «تُوْمِنُوْنَ - تَکْفُرُوْنَ» به کار برده شده است. قرآنکریم از جهت استعاره تصریحیه تبعیه اطاعتکردن را ایمان و معصیتنمودن را کفر نامیده است؛ چون استعاره در فعلهای «تُوْمِنُوْنَ - تَکْفُرُوْنَ» واقع شده و قصد بلاغی آن در فعل «تُوْمِنُوْنَ» ترغیب و در فعل «تَکْفُرُوْنَ» متنفر ساختن می باشد.

۳،۲،۴. اطناب

اطناب، افزونی لفظ نسبت به معناست به جهت فایده‌های و این افزودن، جهت تقویت معنا و تأکید آن است. برخی از موارد اطناب عبارتند از، ذکر خاص بعد از عام، ذکر عام بعد از خاص، تکرار، توضیح بعد از ایهام، تذلیل (الهاشمی، ۱۳۸۹: ۴۰۷)

(قَالُوْا اِدْعُ لَنَا رَبَّکَ یٰبِیْنَ لَنَا مَا لَوْنٰهَا قَالَ اِنَّهُ یَقُوْلُ اِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَّوْنُهَا تَسُرُّ النَّظْرَیْنَ) (بقره/۶۹) در این آیه ضمیر «ها» سه مرتبه برای «بَقْرَةٌ» که مرجع آن می باشد تکرار شده است این در صورتی است که می توانست بگوید «أَنهَآ» و اسم ظاهر «بقره» را ذکر نکند اما این تکرار و اطناب، مقتضای حال قوم یهود میباشد زیرا که خود را به حماقت زده بودند و میبایست کلام به اینصورت ذکر میشد.

#### 4.2.4. لف و نشر

لف در لغت به معنی «پیچیدن» و نشر به معنی «پراکندن» است. در لسان العرب، لف الشی را در معنای جمع کردن چیزی آورده و نشر را به معنای گسترش دادن و «نَشْرُ الْمَتَاعِ» یعنی گستراندن چیزی است (ابنمنظور، ۱۹۵۵: ج ۱۴/۱۴۴) لفونشر در اصطلاح عبارت از این است که نخست چند چیز در کلام ذکر شود بعدا چند چیز مربوط به آن آورده شود. شاهد مثال لف و نشر در آیه (۷۷) سوره بقره وجود دارد (أَوْ لَا یَعْلَمُوْنَ اَنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ مَا یُسِرُّوْنَ وَ مَا یُعْلِنُوْنَ) (بقره/۷۷)

خداوند در آیه (۷۶) بقره فرموده است: یهودیان چون با کسانی که ایمان آورده‌اند برخورد کنند، می‌گویند: ما ایمان آورده‌ایم و وقتی با همدیگر خلوت می‌کنند، می‌گویند: چرا از آنچه خداوند بر شما گشوده است، برای آنان حکایت میکنید تا آنان به استناد آن، پیش پروردگارتان بر ضد شما استدلال کنند؟ آیا فکر نمی‌کنید؟

در این آیه میفرماید: آیا نمی‌دانند که خداوند آنچه را پوشیده می‌دارند، و آنچه را آشکار می‌کنند، می‌داند. این آیه ادامه ی سخن خداوند است که با مقدم داشتن «اسرار» بر «اعلان» در «ما يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ» لف و نشر مرتب وجود دارد زیرا آنها در برابر مسلمانان کفر خود را میپوشیدند، اما در بین خودشان آن را علنی و آشکار میکردند.

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيَىٰ أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهِذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ) (بقره/۲۶) در این آیه ی شریفه «لف و نشر» غیر مرتب وجود دارد چنانکه اول «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا» را آورده، سپس «يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا» را آورده است.

۵,۲,۴. ایجاز

ایجاز، در لغت به معنای کوتاه کردن و در اصطلاح قرار دادن معانی بسیار در الفاظ اندک میباشد. (المصری، ۱۳۶۸: ۲۵۹) (وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنُوا وَإِذَا خَلَا بِبَعْضِهِمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ) (بقره/۷۶) در فعل «لَقُوا» مرجع ضمیر متصل جمع، منافقان هستند و همچنین در فعل ماضی «قَالُوا» مرجع ضمیر به یهودیان برمیگردد و در فعل مضارع «تُحَدِّثُونَهُمْ» ضمیر متصل «هم» به مومنان برمیگردد که در همه این ضمایر، ایجاز قصر صورت گرفته که این نوع ایجاز، عالی ترین مرحله ی بلاغت کلام است.

(قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَ هُوَ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ وَ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ) (بقره/۱۳۹) در این آیه ی شریفه در جار و مجرور «فِي اللَّهِ» ایجاز به حذف صورت گرفته است به تقدیر «فِي دِينِ اللَّهِ» یعنی در دین خدا یا در امر خداوند گفتگو میکنید که کلمه ی «دینِ اللَّهِ» (مضاف) به قرینه، از آیه حذف شده است. نکته ی زیبای این حذف که خداوند آنرا به تصویر میکشاند اینک یهودیان به دلیل جهلشان در ذات خود خدا محاجه میکنند؛ چرا که خدا را آن طور که شایسته است نشناختند. مقدم شدن ضمیر متصل «نا» که نقش مفعول دارد در فعل «تُحَاجُّونَنَا» جهت نشان دادن زشتی و پلیدی، محاجه میباشد. چرا که اگر ضمیر «نا» حذف میشد و فعل مضارع به صورت «تُحَاجُّونَ» میآمد در آن حال جایز بود که محاجه و جدال آنها شکل مورد پسند داشته باشد یعنی واقعا نسبت به خدا اطلاع و آگاهی کافی نداشتند.

۶,۲,۴. طباق

جمع کردن میان دو لفظی که دارای دو معنی متضاد هستند. طباق چنین است که گوینده در سخنش دو لفظی را گرد آورد که معنای آندو با هم در یک چیز و در یک زمان تنافی داشته باشد، بدینسان که گوینده دو معنی متقابل را در سخن بیاورد (الهاشمی، ۱۴۱۶: ۳۶۶)

نمونه‌ی دیگر از صنعت طباق ایجابی آیه ی ذیل می‌باشد: (... أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكُتُبِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ) (بقره/۸۵) این آیه خطاب به یهود می‌باشد و معنای آیه این است که چرا یهودیان پس از آن که به عهد و پیمانی که از آنها گرفته شد، رضایت دادند، و به عهد خود ایمان نیاوردند و به کشتن یکدیگر، خون ریختن و بیرون راندن یکدیگر از سرزمین خود ادامه دادند؟ خداوند به یهودیان می‌فرماید: آیا به قسمتی از کتاب یعنی فدیة دادن ایمان دارید؟ و به قسمت دیگر، یعنی ریختن خون و بیرون راندن یکدیگر از خانه هایتان ایمان نمی‌آورید؟ در این آیه بین «تؤمنون و تکفرون» و همچنین «الحیاه الدنیا و یوم القیامه» طباق وجود دارد.

#### تصویرپردازی هنری در قرآن کریم

بدون شک، بیان هدفها و مقاصد قرآن کریم از طریق تصاویر بیانی و هنری، یکی از جلوه های اعجاز قرآن و نمونه‌های از مبارزه طلبی «تحدی» است که خداوند بلندمرتبه به واسطه ی آن، عربها را به مبارزه طلبید و آنها را ناتوان ساخت. قرآن کریم در زمینه ی تصویر بیانی در ارائه ی موضوعات و مناظر مختلف، روش مخصوص به خود را دارد. قرآن در این راه به برانگیختن افکار برای اقناع بسنده نمی‌کند، بلکه با استفاده از تمام تواناییهای لفظ و بهره‌گیری از همه شیوه ها، وجدان خواننده و شنونده را تا سطح بالایی بر میانگیزند و او را کاملاً تحت تأثیر آیات قرار می‌دهد. (دراز، ۱۸۹۱: ۱۱۸)

سید قطب، در مورد امتیاز قرآن در استفاده از این تصاویر می‌گوید: «تصویرسازی، ابزار اصلی اسلوب قرآن کریم است. قرآن با تصاویر حسی و تخیلی، معانی ذهنی و حالت درونی و اتفاقات محسوس و مناظر قابل رؤیت و نمونه های انسانی و سرشت آدمی را بیان می‌کند، سپس تصاویر را به درجه‌ی بالاتر میرساند و بدان حرکت و حیات می‌بخشد؛ در نتیجه، معانی ذهنی به هیئت و حرکت مبدل می‌گردند. حالات درونی به شکل تابلو و مناظر در می‌آیند. نمونه های انسانی، شاخصی پویا و زنده میشوند و سرشت آدمی، همچون مجسمه‌های قابل رؤیت می‌گردد و در اتفاقات و داستانها و منظره ها، روح حیات و حرکت دمیده میشود و آنگاه که گفتگو و کلام بدانها اضافه شود، تمام عناصر خیال در آن گردهم می‌آید.» (قطب، ۱۴۱۲: ۳۶)

نمونه هایی از تصاویر زیبای قرآنی

#### ۱.۵. بلندپروازی و ادعاهای واهی یهود

(وَ قَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (بقره/۸۰)

یهودیان گاه خود را برتر از دیگران میدانند و امتیازات ویژه‌ای برای خود قائل هستند. یکی از ادعاهای آنها این بود که میگفتند هرگز آتش دوزخ جز چند روزی به ما نخواهد رسید. (۷) روز یا (۴۰) روز. استدلال خود را اینگونه مطرح میکردند که مسیر جهنم از ابتدا تا انتها (۴۰) روز است و ما به مدت (۴۰) روز در جهنم هستیم، بعد از آن در بهشت جاودانه خواهیم بود یا مطلبی که جناب طبرسی نقل میکند که: یهودیان مدینه معتقد بودند عمر دنیا مجموعاً هفت هزار سال است و آنان در ازای هر هزار سال، یک روز عذاب خواهند شد. (طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۱/ ۵۸) قرآن در جواب آنها می‌گوید: آیا به این گفته، از خدا پیمانی گرفته اید که ما ایام معدودی در عذاب خواهیم بود؟ یا چیزی را که نمیدانید به خدا نسبت میدهید؟ این برتری نژادی تهمتی است که به

خدا میزید «أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» خداوند بابت این سخن متذکر میشود که شما چنین شرطی نگرفتید، پس آنچه غیر از کذب و افتراء نیست و به رسولش امر میکند که آن را رد کند و این استفهامی است که دلالت می‌کند بر انکار آنچه گفته‌اند. و عبارت «فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» جواب و دلیلی بر استفهام و انکار را می‌رساند. (ابوحنان، ۱۴۲۸: ج ۱/۴۴۸)

آمدن حرف نصب «لن» بر فعل مضارع، دلالت بر نفی مؤکد مستقبل دارد و زمانهای طولانی آینده را در بر میگیرد. در «لَنْ تَمَسَّنَا» مجاز عقلی در نسبت دادن «مس» به آتش وجود دارد و این در حالی است که فاعل حقیقی، خداوند بلند مرتبه است و تبدیل اسناد از خداوند به آتش برای پایین آوردن موقعیت عذاب و این مطلب است که خداوند هرگز در مورد آنها بدی اراده نکرده است و یهود، تافتهی جداافتاهای نبودند که خداوند تبصرهای به سود آنها بر قانون کلی مجازات بزند.

### ۲.۵. شریک در جرم گذشتگان

(وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ) (بقره/۸۷) این آیه بیشرمی های یهود و عناد آنها نسبت به پیامبران از آزار و اذیت گرفته تا اسارت و زندانی کردن و حتی کشتن رسولان خدا را میرساند. نکتهی ظریف در این آیه ی شریفه این است که خطاب متوجه تمام یهودیان میباشد. با این که آنها در قتل مباشرت نداشتند و قتل در زمانهای گذشته اتفاق افتاده است، اما یهودیان به آن خشنود بوده و رضایت داشتند. بنابراین شریک جرم آنها هستند؛ چرا که بنابر حدیث شریف «الراضی بفعل قوم کالدخل فیه معهم»، (هر کس به عمل ستمگری خشنود باشد، در ستم او شریک است). (طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۱/۲۶)

تعبیر فعل «کذبتم» برای به تصویر کشیدن زشتی گناه قتل است و علت اینکه به جای فعل ماضی «قتلتم» که در گذشته انجام شده است، فعل مضارع «تقتلون» آورده است، بهاین دلیل میباشد که بهقتل رساندن پیامبران در زمانهای گذشته توسط آباء و اجدادشان، عملی بسیار زشت بود و خداوند حکیم میخواهد زشتی و شناعة این کار را پیش چشم آنها با آوردن فعل مضارع مجسم کند که شما هم بدلیل راضی بودن به اینعمل، در جرم گذشتگان شریک و سهیم میشاید.

### ۳.۵. تعصبات نژادی یهود

(وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا تَقُولُوا نَحْنُ مُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (بقره/۹۱) این آیه در مورد گروهی از یهودیان نازل شده است که به کردار زشت و حرام خود، از جمله کشتن انبیای الهی عادت کرده بودند و بهطور مستمر آن کار را انجام میدادند که خداوند برای توبیح آنان این آیه را نازل فرمود.

علامه طباطبایی می‌فرماید: «استفهام در این آیه به معنی تکذیب ادعای یهودیان در ایمانشان به تورات است و «فا» برای تفریع است؛ یعنی اینجمله فرع ادعایی است که آنها میکردند و میگفتند: نسبت به آنچه بر خود ما نازل شده، ایمان بیاوریم. خداوند می‌گوید: اگر در این سخن راستگو هستید، پس چرا پیغمبران خدا را کشتید؟» (طباطبایی، ۱۳۷۲: ج ۱/۲۲۵) و اینچنین خداوند

در این کلمات کوتاه که نمایانگر صدای حق میباشد، آواز باطل را ساکت می کند که این گفته‌ی شما فقط ادعا میباشد اما در عمل خلاف آنرا انجام میدهید.

در این آیه لفظ «تقتلون» به معنی «قتلتم» به کار برده شده و زمانی لفظ مستقبل در معنی ماضی به کار میرود که آن عمل از ویژگیهای لازم و خلقو خوبی همیشگی شخصی باشد و به این جهت تصویر زشت قتل را میرساند که گویا خون الان ریخته شده و جاری میباشد. فعل «یکفرون» این مفهوم را در بردارد که کفر یهودیان مختص به یک زمان نیست و هر زمان که انگیزهی آن پیدا شود و شرایط مهیا باشد، آن هم موجود میگردد.

#### ۴.۵. عامل سقوط ملتها

(... أَتَوْا مَنُونَ بَعْضِ الْكُتُبِ وَ تَكْفُرُونَ بَعْضُ مَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ) (بقره/۸۵) آیه ی شریفه به یک سنت و قانون الهی اشاره دارد که در مورد قوم یهود و همه ملتها اجرا میشود؛ و آن ایناست که هر ملتی که تنها به سود و منافع خویش فکر کند و قانونگریزی نماید و نسبت به همکیشان خود گناه و تجاوز روا دارد، اندکی بعد در چنگال ملتی قویتر اسیر میگردد و در دنیا از قله های عزت به دره های خواری و ذلت سقوط مینماید و در رستخیز نیز گرفتار عذاب سخت خداوند میگردد. لذا ملتی که از قانون حق و دستور خداوند سرپیچی کند، سنت جاری خداوند این است که باید منتظر خواری و سقوط باشند. بنابراین از آیه ی مذکور این استفاده میشود که از عوامل سقوط ملتها، تبعیض در اجرای قوانین است که هر قانونی که حافظ منافع شخصیشان باشد آنرا اجرا کنند و آنچه به سود جامعه است، فراموش کنند. همان چیزی که در این آیه ی شریفه به بنی اسرائیل نسبت داده شده است، که دستوری را میپذیرند که منافع شخصی آنها را تامین نماید در غیر اینصورت، هیچ اطاعتی از آنها دیده نمیشود. چنانکه صاحب تفسیر کوثر میفرماید " آنها هر حکمی را که مطابق میل و باطبع آنها بود به آن عمل می کردند و هر حکمی را که مخالف با هوس هایشان بود کنار می گذاشتند قرآن کریم این عمل زشت را محکوم می کند و نتیجه و بازتاب آن را در دنیا و آخرت گوشزد می کند عاقبت زشت این کار ناپسند در دنیا خواری و رسوایی و خذلان است و در قیامت، سخت ترین مجازاتهاست و یهود همواره چنین سرنوشتی داشته است" (جعفری، ۱۳۷۶: ج ۱/۲۷۸)

#### ۶.۵. پنج مرحله سیر تکاملی بشر

(كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (بقره/۲۸) قرآن در مسأله‌ی اثبات وجود خدا و بازگشت به سوی او، بر طبق قاعده‌ی تجسیم، از تعابیر زیبای هنری محسوس بهره برده است تا راه را بر فهم آن حقیقت هموار سازد. چنان که این آیه استدلالی است برای اثبات وجود خدا، آن هم به صورت پرسش که مخاطب را به تفکر بیشتر وادار می سازد و در او انگیزه‌های برای دریافت مطلب به وجود میآورد. آنچه کافران و فاسقان انجام میدهند، نتیجه‌ی کفر به خدا و نادیده گرفتن نظامات زندگی است، و اگر کسی به مراحل پنجگانه‌ی که خداوند در این آیه به زیبایی به تصویر کشیده است، که سه مرحله‌ی آن، حسی و دوتای آن، یقینی است، توجه کند، از کافران نخواهد بود. "مرحله‌ی اول «كُنْتُمْ أَمْوَاتًا» همه انسان‌ها از خاک و از مواد بیجان تشکیل یافته‌اند، خواه انسان اولی باشد، یا انسان‌های کنونی. یک فرد پیش از آنکه از مادر متولد گردد، به صورت

مواد بیجان در جهان وجود داشته و این همان مرحله‌ی «كُنْتُمْ أَمْوَاتًا» است. مرحله‌ی دوم «فَأَحْيَاكُمْ» که به صورت سلول زنده وارد رحم مادر گردیده و متولد شده و حیات خود را ادامه می‌دهد. مرحله سوم «ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ» که وفات یافته وارد قبر میگردد و خاک گردیده و به اصل خود مبدل می‌گردد. این سه مرحله‌ی حسی و غیر قابل انکار است. مرحله‌ی چهارم «ثُمَّ يُحْيِيكُمْ» که زندگی آخرت است، و مرحله‌ی پنجم «ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» که ورود به زندگی بهشتی یا جهنمی است. در چهار مرحله‌ی اول انسان مسلوب‌الاختیار است و باید به نظام جهان که همان مشیت الهی است، تن در دهد و احدی را از آن گریزی نیست، ولی مرحله‌ی پنجم در اختیار اوست، می‌تواند رجوع به الله به سوی بهشت یا جهنم باشد. (جعفری، ۱۳۷۶: ج ۱ / ۱۱۲)

#### نتیجه‌گیری

در این جستار، جلوه‌های سبک‌شناسی جملات پرسشی جزء اول قرآن کریم در سه سطح نحوی، بلاغی و تصویرپردازی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت که نتایج حاصله به شرح ذیل است:

۱- در سطح نحوی، دقت در نحوی همنشینی کلمه‌ها و ترکیب‌های آنها و به طور کلی، اصول و قواعد علم نحو: تقدیم و تاخیر، تکرار، التفات، حذف و ذکر و... از خصوصیات و ویژگی‌های نمایان این جملات پرسشی می‌باشد که گاهی جهت فهم صحیح مفهوم آیه، مسندالیه برمسند با هدف تاکید مقدم میگردد که در نتیجه منجر به نمایان شدن زیبایی‌های بینظیر آیات قرآن در ذهن مخاطب میگردد. همچنین در لایه‌ی نحوی، اسلوب انشایی در مقایسه با اسلوب خبری نمود بیشتری دارد و در اسلوب انشایی غالباً استفهام از معنی اصلی خود خارج شده و بر معنی مجازی دلالت مینماید.

۲- در لایه‌ی بلاغی، جهت نمایان شدن زیبایی‌های کلام و تقریب معانی به اندیشه‌ی شنونده، از استعاره، تشبیه، کنایه، مجاز، و سایر صنایع بیانی استفاده شده است. با دقت و تأمل در جملات پرسشی و درک نکته‌های ظریف بلاغی، متوجه میشویم که ذکر بسیاری از نکته‌های آموزنده و حقایق این جملات پرسشی در قالبی نو و زیبا بر میزان اثرگذاری مفاهیم این آیات نورانی افزوده و آنها را قابل فهم بیشتر قرار داده است.

۳- در سطح تصویرپردازی، خداوند تبارک و تعالی از این شیوه جهت ملموس نشان دادن امور معنوی و خلق آثار بدیع و به یاد ماندنی، استفاده نموده و معارف بلند خود را در سطح درک و فهم مخاطبین، پایین آورده است بنابراین زمانی به صورت تجسیم و نشان دادن امور مجرد به صورت محسوس و مادی و ملموس نشان دادن و گاهی در قالب تشخیص و زنده نشان دادن مظاهر هستی و زمانی دیگر در قالب تخیل، از معارف و حقایق بلند و ژرف خود در قرآن پرده‌برداری نموده است که گویی اشیاء دارای روح و پویا هستند. بنابراین تصویر هنری در کتاب خداوند، اسلوبی تفننی نیست که فقط محدود به فنون بلاغی، مانند استعاره، تشبیه، مجاز و مانند آن خلاصه شود، که ما خود را در برابر کلماتی خشک و بدون روح مشاهده کنیم بلکه تصویرهای قرآنی از عناصری گوناگون ترکیب یافته‌اند که لطایف و ظرایف کلام خداوند را به صورت کارآمد و کاربردی ارائه مینماید.

## منابع

### قرآن کریم

۱. - ابن اثیر، ضیاء الدین (بی تا): «المثل السائر فی الادب والشاعر»، قاهره: دارنهضه مصر.
۲. - ابن کثیر، ابی الفداء اسماعیل (۱۳۸۴): «تفسیر القرآن العظیم»، تحقیق، محمد بن ابراهیم البناء، لبنان: دار ابن حزم.
۳. - ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۹۸۴م): «التحریر والتنویر»، تونس، الدارالتونسیه للنشر.
۴. - ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق): «لسان العرب»، چاپ سوم، بیروت: دارصادر.
۵. - ابن هشام، محمد بن عبدالله بن یوسف (۱۹۸۵م): «مغنی اللیب عن کتب الأعراب»، بیروت: تحقیق مازن المبارک ومحمد علی حمدالله، دارالفکر.
۶. - ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق): «البحرالمحیط فی التفسیر»، بیروت: دارالفکر، بی چا.
۷. - ابوسعود، محمد بن محمد عمادی (۱۴۱۹ق): «ارشادالعقل السلیم الی مزیایالقرآن الکریم»، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۸. - الدر ویش، محی الدین (۱۹۹۹م): «اعراب القرآن الکریم وبیانه»، بیروت: دار ابن کثیر، الطبعة السابعة.
۹. - ابو عبیده، معمر بن المثنی (۱۳۸۱ش): «مجازالقرآن»، القاهره: مکتبه الخانجی.
۱۰. - امین پور، قیصر (۱۳۸۴ش): «سنت و نوآوری در شعر معاصر»، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- امین، سیده نصرت، (۱۳۶۱ش): «مخزن العرفان فی تفسیر قرآن»، تهران: نهضت زنان مسلمان.
۱۱. - باقلانی، ابوبکر محمد بن الطیب (۱۹۶۳م): «اعجازالقرآن»، تحقیق سیداحمد صقر، قاهره: دارالمعارف.
۱۲. - بلاغی، سید عبدالحجت (۱۳۸۶ش): «حجه التفاسیر وبلاغ الاکسیر»، قم: انتشارات حکمت.
۱۳. - الحسینی، السید جعفر السید باقر (۱۴۲۷ش): «اسالیب المعانی فی القرآن»، قم: بوستان کتاب.
۱۴. - حسینی همدانی، سید محمد حسین (۱۴۰۴ق): «انوار درخشان»، تهران: تحقیق، محمد باقر بهبودی، کتابفروشی لطفی، چاپ اول.
۱۵. - جعفری، یعقوب (۱۳۷۶ش): «تفسیر کوثر»، قم: موسسه انتشارات هجرت.
- خانی رضا، حشمت الله ریاضی (۱۳۷۲ش): «ترجمه بیان السعاده فی مقامات العباده»، تهران: مرکز چاپ وانتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ اول.
۱۶. - رشیدرضا، محمد (۱۹۶۳م): «تفسیرالقرآن الکریم مشهوربه المنار»، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۱۷. - زرکشی، بدرالدین (۲۰۰۶م): «البرهان فی علوم القرآن»، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالمعرفه.
۱۸. - زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر (۲۰۰۱م): «الکشاف عن حقایق التنزیل وعیون الاقوایل فی وجوه التاویل»، بیروت: دارالاحیاء التراث.
۱۹. - سکاکی، یوسف بن ابی بکر (۱۹۳۷م): «مفتاح العلوم»، مصر: مطبعة البابی.
۲۰. - سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۱۴۱۱ه ق): «الاتقان فی علوم القرآن»، انتشارات زاهدی.

۲۱. - شمیسا، سیروس (۱۳۷۲ش): «کلیات سبک شناسی»، تهران: انتشارات فردوس.
۲۲. - طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، ترجمه سید محمد باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه ی اسلامی قم، چاپ پنجم.
۲۳. - عبدالرؤوف، حسین (۱۳۹۰): «سبک شناسی قرآن»، ترجمه پرویز آزادی، قم: دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
۲۴. - عزام، محمد (۱۹۸۹م): «الاسلوبیه منهجاً طویلاً»، دمشق: وزاره الثقافه.
۲۵. - عکاشه، محمود (۲۰۰۵م): «التحلیل اللغوی فی ضوء علم الدلاله»، مصر، دارالنشر للجامعات.
۲۶. - طبرسی، فضل بن حسن (۲۰۰۶م): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دارالمرتضی.
- المسدی، عبدالسلام (۱۹۸۲م): «النقد والحداثه»، بیروت.
۲۷. - المصری، ابن ابی الاصبغ (۱۱۹۸م): «بديع القرآن»، ترجمه سید علی میرلوحی، مشهد انتشارات آستان قدس.
۲۸. - مترجمان (۱۳۶۰ش): «ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: انتشارات فراهانی.
۲۹. - محبتی، مهدی (۱۳۷۶ش): «بديع نوع»، تهران: سخن، چاپ اول.
۳۰. - مطعنی، عبدالعظیم ابراهیم (۱۹۹۹م): «التفسیر البلاغی للاستفهام فی القرآن الکریم»، مصر: مکتبه وهبه.
۳۱. - مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷ش): «تفسیر نمونه»، تهران: دارالکتب الاسلامی.
۳۲. - هاشمی خراسانی، حجت (۱۳۹۲ش): «شرح مطول»، تهران: سیمای دوست.
۳۳. - الهاشمی، احمد (۱۳۸۵ش): «جواهر البلاغه»، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.